

نزهة الارواح و روضة الافراح

محمدسرور مولایی^۱

چکیده

بررسی کتاب «نزهة الارواح و روضة الافراح» (تاریخ الحکماء) نوشته شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری موضوع اصلی این مقاله است. علت برگزیدن این کتاب آن بود که در این گونه منابع هم به نوع نگاه خردمندان و دانشیان، به جهان و انسان و مسایل و مشکلات جامعه و شیوه برخورد حکما و دانشمندان می‌توان آشنا شد و در واقع به دنبال نشانه‌ها و الگوهای پیشرفت در آن‌ها گشت و هم دید که برخورد ما با اندیشه‌های اندیشه‌وران در ایران و جهان از چه دست بوده و با خداوندان حکمت و خرد چگونه رفتار شده است و نقش و جایگاه آنان چه بوده است؟ ناگفته پیداست که پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها به کدام یک از جوانب تاریخ فکر و اندیشه ما ارتباط می‌یابد. اما نکته مهم و قابل پژوهش در این گونه آثار آن است که آنچه در این گونه کتاب‌ها آمده است لابد مرجع و سندی داشته است که امروزه در دست نیست. جستجو در این اسناد و مدارک و طبقه‌بندی آنها، پژوهشی دلکش، جذاب ولی دشوار است، زیرا بسیاری از آن منابع از دست رفته است و ناچار باید آنها را از اوراق پراکنده و ثبت شده در دفاتر و جنگ‌ها به دست آورد. پرسش‌های دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا براساس این گزیده‌ها و کلمات قصار و پند و اندرزها می‌توان به دستگاه فکری و اندیشگی آنان پی برد؟ چرا پیشینیان ما از تمامی دستگاه اندیشه و جهان‌بینی دانشمندان و فیلسوفان به گزینش پندها و اندرزها و گفته‌های کوتاه آنان بسنده کرده‌اند؟ آیا در این گزینش‌ها معیارهایی که گزینش‌گران را به سره کرده و گزینش پاره‌ای از گفتارها و اندرزها و نادیده گرفتن پاره‌ای دیگر و می‌داشته است، وجود داشته است؟ مقاله حاضر در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخی کوتاه و شایسته دهد.

کلیدواژه: فیلسوفان، جهان‌بینی و اندیشه، الگوهای پیشرفت، پند و اندرز

کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
راز دانش را به هرگونه زبان
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
از همه بد بر تن تو جوشن است

تا جهان بود از سر آدم فرار
مردمان بخرد اندر هر زمان
گرد کردند و گرامی داشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

(رودکی، سده چهارم ق)

موضوع سخنرانی این جانب در پیش همایش «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» بحث و بررسی کتاب «نزهة الارواح و روضة الافراح» (تاریخ الحکماء) نوشته شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری شاگرد بلافضل شیخ‌الاشراق و ترجمه مقصودعلی تبریزی بود که با دیباچه‌ای در تاریخ‌نگاری فلسفه زنده یاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه، و تصحیح و مقدمه این جانب از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۵ خورشیدی منتشر شده است.

علت برگزیدن این کتاب آن بود که در این گونه منابع هم به نوع نگاه خردمندان و دانشیان، به جهان و انسان و مسایل و مشکلات جامعه و شیوه برخورد حکما و دانشمندان می‌توان آشنا شد و در واقع به دنبال نشانه‌ها و الگوهای پیشرفت در آن‌ها گشت و هم دید که برخورد ما با اندیشه‌های اندیشه‌وران در ایران و جهان از چه دست بوده و با خداوندان حکمت و خرد چگونه رفتار شده است و نقش و جایگاه آنان چه بوده است؟ ناگفته پیداست که پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها به کدام یک از جوانب تاریخ فکر و اندیشه ما ارتباط می‌یابد.

تاریخ فلسفه یونانی از طریق ترجمه از یونانی و یا از زبان پهلوی مانند آنچه در «دینکرد» و «صوان‌الحکمه» دیده می‌شود و یا از سریانی مانند آنچه در مختارالحکم آمده است مانند ترجمه سرگذشت نامه «ارسطو» به دست دانشمندان ما رسیده است. آنان نیز از روی آنها چندین دفتر در تاریخ دانش، هنر و فلسفه ساخته و پرداخته‌اند که خودش داستانی دراز دارد. درین تاریخ‌ها از چندگونه اندیشه و پندار و گفتار سخن رفته است.

۱- پندار و پند خرمندان ایرانی. فلسفه کهن ایرانی دو بخش مهم داشته است: یکی شناخت پندارهای فلسفی نزد پیروان اوستا و مانوی‌ها و زردانیان که در منابعی همچون دینکرد، شکندگماتیک و یچار و جاماسب‌نامه و سر علم از زرادشت و آئین جیهانی و ابن‌ندیم و بیرونی و شهرستانی و دیگران می‌توان دید. در باب دوم تبصرة العوام (صص ۱۳-۲۱۱) از اندیشه و آئین مجوس سخن رفته است. از باب دوم بیان‌الادیان دانسته می‌شود که مذهب مغان و زردشت و مزدک و مانی، ثنوی بوده است.

۲- سخنان پندآمیز. شمار این گونه منابع و یا کتاب‌هایی که سخنان پندآمیز دانشیان کهن ایرانی در آنها نقل شده است، بسیار زیاد است مانند آنچه جاخط و حکیم ابوالقاسم فردوسی و مرغنی و مشکویه رازی و ثعالبی و دیگران آورده‌اند. این گونه آثار، منابع خوبی برای پی بردن به آن سخنان است که از میان آنها به این چند اثر اشاره می‌شود:

پند اردشیر و فرمان کرتیر و نامه تنسر و گزارش‌نامه انوشیروان که سه بار به فارسی گزارش شده است. (دیباچه جاویدان خرد، ص ۱۹) بهترین کتاب درین زمینه «نهاية الارب في الاخبار الفرس و العرب» است. این اثر براساس چهارنسخه توسط استاد محمدتقی دانش‌پژوه تصحیح و ویراست شده است. در این اثر آگاهی‌های ارزشمندی درباره ایران یافت می‌شود، مانند «اس الملك و مهنته السلطام» از اردشیر، ظاهراً «تجارب الامم في الاخبار المملوك العرب و العجم» ترجمه آن است که بوسیله مستوفی قزوینی انجام یافته است. این دو دفتر برای پی بردن به پند و اندرزهای ایرانی و آئین کشورداری بسیار مهم است.

حسین بن محمد مرغنی غورستانی «غرراخبار الملوک الفرس و سیرهم و آدابهم و حکمهم» را به نام امیرنصر، برادر سلطان محمود غزنوی بین سال‌های (۴۱۲-۴۰۸ خ) تألیف کرد که در آن سرگذشت پادشاهان ایرانی از کیومرث تا یزدگرد و فرمانروایان مصر و اسرائیل و عرب و روم و هند و ترک و چین و اسلام را آورده است. کتاب‌های دیگری را نیز از این دست می‌توان برشمرد.

اما ببینیم در تاریخ فلسفه از چه چیزهایی سخن رفته است؟

۱- ریشه فلسفه یونانی از کجاست؟ از خودشان است یا از سرزمین‌های خاوری اقتباس و اخذ شده است و یونانیان آن را رساتر ساخته‌اند؟ در دفتر فلسفی ارسطو که پاره‌هایی از آن یافت شده است به این سرچشمه‌ها اشارت کرده است.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲- آیا اندیشه فلسفی با اندیشه‌های دیگر خردمندان از دین و دانش و شهریار پیوستگی دارد و آیا پا به پای آنها پیش نمی‌رود و با دگرگونی آنها رنگ دیگری نمی‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها البته براساس قانون پیوستگی اندیشه‌ها و کردارهای مردمی مثبت است.

۳- آیا اندیشه فلسفی آموزگاه‌ها و گروه‌ها پیرو قانون تطوّر نیست؟ آیا می‌توان گفت که با گذشت زمان در اثر عوامل گوناگون این اندیشه‌ها دگرگون می‌شوند و یا رساتر می‌گردند؟ اگر چنین باشد -که هست- پس می‌توان گفت که اندیشه فلسفی ثابت و جاودانه‌ای وجود ندارد. اندیشه فلسفی به اندیشندگان وابسته است و قانون پیوستگی و نسبت در همه جاها فرمانرواست. پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها به یکی ازین دو روش گردآوری و تنظیم می‌شده است.

در نوع نخست، کلمات و پندها و اندرزهای یک حکیم و دانشمند و فیلسوف و یا تعداد بیشتری از آنها گردآوری می‌شده است. مانند جاودان خرد مشکویه رازی و مختارالحکم ابن‌فاتک که ریشه‌ای ایرانی و یونانی دارند. نوع دوم از آنها طبقات یا **Succession** نام دارد.

گزینش یک اندیشه از میان اندیشه‌های دیگر و گرایش بدان و برتری دادن آن و باز شناختن آنچه بدان اندیشه‌ها همانند یا نزدیک است و تباه و فاسد وانمود کردن آنچه با آن ناسازگار است، کار را به جدل کلامی کشیده و ناگزیر پای استدلال را به میان می‌آورده است. این روش را دانشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان و جز آنان نیز در ردّ و نقض آنچه که رفض و کفر و نفاق می‌پنداشته‌اند، به کار می‌برده‌اند.

تدوین و تألیف «نزهةالارواح و روضةالافراح» نیز پیرو همان سنتی است که در کار دیگر دانشیان دیده می‌شود. یعنی بیش از نگارش متن اصلی از پیشینه کار و اسناد و نوشته‌ها و افراد مطرح یاد کرده است. نکته مهم و قابل پژوهش در این‌گونه آثار آن است که آنچه در این‌گونه کتاب‌ها آمده است لابد مرجع و سندی داشته است که امروزه در دست نیست. جستجو در این اسناد و مدارک و طبقه‌بندی آنها، پژوهشی دلکش، جذاب ولی دشوار است، زیرا بسیاری از آن منابع از دست رفته است و ناچار باید آنها را از اوراق پراکنده و ثبت شده در دفاتر و جنگ‌ها به دست آورد.

«در فرهنگ ما نیز نوشته‌های بسیاری بویژه آثار حکیمی و فلسفی به چنین سرنوشتی مبتلا شده است و بسیاری از تاریخ‌های فیلسوفانی که داشته‌ایم، امروز در دست نیست و تنها یادی از آنها در دفترهای دیگر بازمانده است و چه بسا که هیچ نشان و سراغی از آنها نداریم».

در این که فیلسوفان آثاری داشته‌اند و احیاناً نامه‌ها و سفارش‌هایی هم از آنان موجود بوده است، تردید نباید کرد. افزون بر آثار، شاگردان و پیروان آنان بسیاری از رفتارها و خوی‌ها و عادات آنان را با گفته‌هایشان به خاطر سپرده‌اند و یا در دفترهایی گردآوری می‌کرده‌اند. این نوشته‌ها، دفترها و یادداشت‌ها نزد خود آنان یا در دست شاگردان و پیروان‌شان می‌بوده است. در واقع آنچه در مدرسه‌ها خوانده می‌شده است همین دفترها بوده است و از روی آنها نسخه‌برداری می‌شده است. و به این ترتیب انتقال آنها به آیندگان امکان‌پذیر می‌شده است.

گزیده‌سازی و یادداشت‌برداری از روی نوشته‌های دانشمندان بزرگ که امروزه بسیاری از آنها از میان رفته است، در جای خود کاری ارزنده بوده است و همین گزیده‌ها و یادداشت‌ها برای ما امروز تنها وسیله‌هایی است که با آنها به اندیشه‌های پیشینیان راه می‌بریم و با چنین وضعی شما راه برای نگارش تاریخ هنر و دانش و فلسفه نیز همین است. گاه نیز از سخنان دانشمندان برگزیده و گلچین تهیه می‌کرده‌اند. در تمدن اسلامی نمونه‌هایی از آن را در نوشته‌های ابن‌فاتک و ابن‌هندو و مشکویه رازی و بیهقی می‌توان یافت.

پرسش‌های دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا براساس این گزیده‌ها و کلمات قصار و پند و اندرزها می‌توان به دستگاه فکری و اندیشگی آنان پی برد؟ چرا پیشینیان ما از تمامی دستگاه اندیشه و جهان‌بینی دانشمندان و فیلسوفان به گزینش پندها و اندرزها و گفته‌های کوتاه آنان بسنده کرده‌اند؟ آیا در این گزینش‌ها معیارهایی که گزینش‌گران را به سره کرده و گزینش پاره-ای از گفتارها و اندرزها و نادیده گرفتن پاره‌ای دیگر وا می‌داشته است، وجود داشته است؟ از این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر چنین می‌توان نتیجه گرفت که:

دانشمندان ما از همان آغاز با اندیشه و پندارشناسی، روی خوشی که می‌بایست نشان نداده‌اند. چنان به نظر می‌رسد که آن پندارها را -مانند مسیحیان- با آئین خود سازگار نمی‌دیدند. به این سبب آن پندارها بیشتر در متون فلسفی مطرح می‌شد یا در دفترهای کلامی از آنها یاد می‌شد آن هم با این نیت که آن پندارها را بشکنند و یا تباہ و فاسد و باطل بودن آنها را نشان دهند. به همین سبب در زمینه پندارشناسی دو سه دفتر ارزنده بیشتر نداریم.

چنانکه پیشتر اشارت شد تاریخ فلسفه ما عموماً پندنامه‌وار است. همان‌گونه که فیلسوفان ایرانی پیش از اسلام با آن آشنا بوده‌اند. به همین سبب سجستانی در صوان‌الحکمة (ص ۸۲ بند ۲) در سرگذشت زنون می‌گوید که: «من آنچه را که یکتاپرستان نپذیرفتند و آنها را به خود فیلسوفان واگذارند، نیاوردم و سزاوار ندیدم که در این جا از آنها سخن بگویم، زیرا در دفترهای دیگر آنچه از این‌ها می‌بایست گنجانیده شده است. من در این جا خواستم تنها به تاریخ بپردازم و نکته‌های نادر و کمیاب را بیاورم، نه گفته‌های آنها را که خواست دوم من است.

ابن‌هندو در آغاز «الکلم‌الروحانیة فی‌الحکم‌الیونانیة» می‌نویسد که: «در اینجا از سخنان فیلسوفان آنچه را که زبانزد همگان شده است، آوردم نه آنچه که دشوار و سخت و نهفته است.»

ابن‌ماتک در «مختارالحکم» می‌گوید که: «من سخنان پندآمیز و پسندیده فیلسوفان را یاد کردم». در مختارالحکم و صوان‌الحکمة و الکلم‌الروحانیة و جاویدان خرد مشکویة رازی و نشرالدور، رازی و آبی و ظافر پندهای پسندیده ایران و روم و یونان و هند و تازیان را یکی آورده‌اند تا میان آنها آشتی گونه‌ای برقرار سازند.

۳- کار دشوار در تاریخ فلسفه ما آن است که تا به همه دانش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون از زبان‌های پهلوی و یونانی و هندی و سریانی و عبری آشنا نباشیم، نمی‌توانیم به ریشه این‌گونه داد و ستدهای فرهنگی پی ببریم.

۴- غیراز رسائل فارسی اخوان‌الصفا و چند کتاب دیگر از جمله آثار اندیشمندان که به فارسی است تقریباً همه آنچه که در دست داریم و تألیف و تصنیف و گزینش شده است همه به زبان عربی است. آیا نوشتن آثار فلسفی و حکمی به زبان فارسی موجب نشده است که فهم و درک آنچه فیلسوفان و حکیمان گفته و نوشته‌اند اولاً محدود به حوزه خاص خود آنان باشد و در ثانی از قلمرو عربی‌دانان به گستره جامعه فارسی‌گویان انتقال نیابد؟

۵- از همه این موارد که بگذریم دیرینگی پندنامه‌نویسی و کلمات قصار و گزینه‌سازی‌ها با همه ارزشی که از جهاتی دارند، عادت اندیشیدن را و حتی تعمق در آن پندها و اندرزها را از ما ستانده است. چه بسیار که آنها را اینجا و آنجا می‌خوانیم و بر در و دیوارها به قول سعدی بزرگوار می‌نویسیم ولی کمتر آنها را در گوش می‌گیریم و بدان عمل می‌کنیم. فاصله میان آموخته‌های ما و عمل بدانها روزبه‌روز افزایش یافته است و این امر در فرهنگ ما سابقه دراز دارد. به آنچه که سجستانی در صوای‌الحکمه و شهرزوری در نزهة‌الارواح از ابوجعفر بانویه شهریار سجستان آورده‌اند توجه کنید:

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

«ابوجعفر بانویه، سخنان دانشمندان یونانی و نادره‌ها و سرگذشت‌ها و رفتارهای آنان را از برداشت و کسی در این زمینه مانند او نبود و می‌گفت که این سخنان پاره‌های زرتاب‌اند. شگفتا کسانی که در هنگام آرایش و آرامش چنین گفته‌ها دارند، در هنگام کوشش و تلاش چه‌ها خواهند گفت؟»

او گفته دمکرتعیس را می‌ستود که: آنکه در دریای ما شناور است به کناره و کرانه نخواهد رسید. او آنچه را که ارسطو در کشورداری و شهریاری برای اسکندر نوشته یابد و گفته بود از بر نموده و می‌گفت که: دریغا! روزگار ما بدانجا رسید که از آنچه این دانشمند گذارده بود، سرباز زدند و مردم آئین و خرد و شرم را به کناری گذاردند و این خود تباهین است که راه رهایی ندارد.

حکیم شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری در گذشته ۶۸۷ق، از دو دیدگاه در تاریخ حکمت و فلسفه اهمیت دارد. از جهت تألیفات خودش مانند همین نزهةالرواح و روضةالافراح و الشجرةالالهیه فی علوم الحقایق الربانیة و الرموز و الامثال اللاهوتیه فی- الانوار المجرده الملکونیه و شرح‌هایش بر کتاب‌های «تلویحات و از جهت خویشاوندی با شیخ اشراق و شرح کتاب‌های او و پیروی از حکمت اشراق.

در نزهةالارواح از یکصدوبیست و هشت تن دانشمند و حکیم یونانی و ایرانی و اسلامی یاد شده و اندیشه‌ها و پندهای آنها را در ذیل شرح حال آنان درج کرده است. شرح حال و فهرست آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی او در شمار کهن‌ترین اطلاعات از شیخ اشراق است. کتاب بر دو بخش نهاده شده است.

بخش نخست از حضرت آدم(ع) با شماره یک آغاز و به اخبار جالینوس با شماره سی و هشت پایان می‌یابد. اگر از حکمای ایران باستان که از میان آنها تنها احوال و افکار زردشت که دو صفحه را دربرمی‌گیرد و از دیگر ایرانیان نام برده شده است بگذریم، بیشترین بهره در بخش نخست از آن حکمای یونان باستان است. اما آنچه بر اهمیت بیشتر کتاب می‌افزاید بخش دوم آن است که ترجمه حکما و دانشمندان ایرانی و اسلامی را از حنین بن اسحاق شماره (۳۹) تا شیخ اشراق شماره (۱۲۸) دربردارد. به این ترتیب از نظر شمار حکما و دانشمندان سه چهارم کتاب به حکما و دانشمندان ایران و اسلام اختصاص یافته است. با این تفاوت که گزارش احوال حکما و دانشمندان دوره اسلامی در قیاس با بخش نخست بسیار کوتاه و مختصر است و حتی در پاره‌ای از موارد از بعضی از حکما تنها نام برده شده است مانند ابوالقاسم انطاکی، ابوزکریای صیمری طلحة نسفی، وهب بن یعیش رقی، نظیف رومی و ابومحمدعروضی. بخش نخست، شمول مقدمه ۳۵۰ صفحه و بخش دوم یکصد و پنج صفحه می‌باشد.

در این کتاب در فصل ابتدای احوال فلاسفه، نوعی مطابقت میان زمان ظهور و حیات حکما و فلاسفه با تاریخ پادشاهان ایران دست زده است که می‌تواند قابل تحقیق و بررسی باشد. شهرزوری زمان انتقال کتب و آثار دانشمندان یونان و روم به ایران را روزگار پادشاهی دارای دوم می‌داند. آنگاه که ایرانیان شهرستان و نواحی یونان و روم را فتح نموده به تصرف خود درآوردند از آن جمله شهرهایی که کتب حکمت را در آنجا پنهان کرده بودند همچون جزیره شام و مصر و غیر این‌ها گرفتند و جمیع کتب را از علوم حکمی و نجومی و هندسه و موسیقی و حیل برآوردند و ملک روم از آن کتاب‌ها بعضی را به رسم هدیه به شاپور ذی‌الاکتاف فرستاد.

اطلاعات دیگری که او به دست می‌دهد این‌هاست:

در روزگار جمشید نه تنها تاریخ پیشینیان را که بر جاده قدیم و راه مستقیم بودند و احوال دنیا از گذشته و سیاست و تدبیر ایشان... گردآوری و ثبت شد، بلکه عقاقیر و داروها نیز ثبت افتاد. و فارسیان در عهد پیغمبر خودشان زرادشت آن سخن‌ها را نقل گرفتند و پیغمبران ایشان، ایشان را ترسانیدند از اسکندر و غالب شدن او بر ملک فرس و ضایع کردن آنچه از کتب و علوم این‌ها به دست او آید.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

آن کس که آثار حکما و فلاسفه را دوباره گردآوری کرد و به دانش و خداوندان آن ارج نهاد، اردشیر ساسانی بود. او به هند و چین و دوم کسان فرستاد و تا کتب و علوم علما را جمع آرند. پسر او شاپور نیز بر طریق پدر بود و در عهد او کتب علمی به زبان فارسی برگردانده شد. چنانکه هرمس بابلی و دروتئوس سریانی و فیدروس یونانی از ائغیه و بطلمیوس اسکندرانی و فرماسب هندی شرح‌ها بر این کتب نوشتند و تعلیم دادند و بعد او کسری انوشیروان نیز از اسلاف خود پیروی نمود. می‌گویند منطق و حکمتی که ارسطاطایس تألیف نمود و تصنیف کرد، اصل آن را از کتبی که در خزاین فارسی بود و به هنگام حمله اسکندر به دست آمده بود، به دست آورد و به ما یاری کتب آنان بر این تألیف توانایی یافت.

جز این بخش از کتاب که دارای اطلاعات کلی در بحث از انتقال فلسفه و حکمت از ایران به یونان و از یونان و روم به ایران سخن می‌رود. در بخش‌های دیگر همان ساختار ترجمه حال و نقل و اقوال و پندها و اندرزها بر کتاب حاکم است، یعنی او نیز در این پیروی از سنت پیشینیان بر نقل اقوال و پندها و اندرزها بسنده کرده است و در آنها نیز همان خطوط قرمز را که در کتب دیگر دیدیم به شدت مراعات کرده است.

تفصیلی‌ترین ترجمه‌های حال در بخش دوم از آن شیخ اشراق است همچنان که در ذیل این ترجمه حال از اقوال و آراء او و از پندها و اندرز و کلمات قصار او از کتاب‌های شیخ اشراق بیشترین مطالب را نقل کرده است.